

پشت کوه قاف: نقدی بر درماندگی شورای عالی فرهنگ



۴

نویسنده در این کتاب معتقد است که بعد از ۳۲ سال از تاسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نتوانسته است در فرهنگ ما اصلاحاتی ایجاد کند. از این رو نویسنده تصمیم گرفته با نگارش این کتاب نظریات خود را درباره عملکرد این نهاد فرهنگی اعلام کند. نویسنده در پایان، پیشنهادهای خویش را برای آموزش فلسفه و رشته‌های مدیریت، هنر، روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و حقوق بیان می‌کند.

از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه



۵

استاد رحیم‌پور ازغدی در این کتاب سیر تحول انجمن‌های دینی از شهریور ۱۳۲۰ را بررسی کرده است. به این دلیل که خود نویسنده در آن زمان منتقد و فعال سیاسی و فرهنگی در مشهد بوده است، اطلاعات خوبی راجع به شکل‌های مذهبی مشهد به‌خصوص انجمن حجتیه به دست می‌دهد.

مستند حاج حیدر رحیم‌پور ازغدی



۶

مستند «حاج حیدر رحیم‌پور ازغدی»، روایتی است از زندگی این مبارز انقلابی و فعالیت‌های ایشان.

امام خمینی (ره) بود. او تا پایان عمر دل در گرو آرمان‌های انقلاب و امام خمینی (ره) داشت و چنانکه خود تأکید کرد «تا آخر عمر شریف امام نیز در رکاب امام ماندم.»

پس از رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، نه تنها خللی در راه، اندیشه، آرمان و قلم مرحوم رحیم‌پور ازغدی بروز نکرد، بلکه او این بار مراد دیگری برای خود یافت، مرادی که به تعبیر او، از دوران جوانی در جریان فعالیت‌های مذهبی و سیاسی در مشهد با ایشان آشنا شده بود؛ آیت‌الله خامنه‌ای. او در مصاحبه با برنامه تلویزیونی «بدون تعارف» با اشاره به سوابق دوستی و آشنایی خود و نیز شیوه زیست به‌غایت ساده رهبر انقلاب، چنین گفت «آقای خامنه‌ای، عادل حقیقی است.»

از جمله سوابق آشنایی و ارتباط مرحوم رحیم‌پور با رهبر انقلاب، یکی این، که در سال ۱۳۵۶ هنگامی که آیت‌الله خامنه‌ای به ایرانشهر تبعید شده بودند، حاج حیدر رحیم‌پور ازغدی به همراه گروهی از انقلابیون مشهد برای دیدار با ایشان عازم ایرانشهر شد که در این سفر حامل مبلغی پول برای تقدیم به آیت‌الله خامنه‌ای جهت پیشبرد امور انقلاب نیز بود.

مردی که هرگز وسوسه نشد

مرحوم رحیم‌پور ازغدی، در وصیتنامه خود، تصویری از راهی که در عمر پربرکت خود طی کرد، ارائه کرد. او نوشت: «سپاس دوباره عنایت خاص خدای را که دست مرا در دست اساتید و بزرگانی چون حاج شیخ (مجتبی قزوینی خراسانی) گذارد و به اشاره او، دست دیگرم از همان سال ۴۱ تا پایان در دست خمینی بود. خجسته آن روز که در رکاب شیخ در آغاز نهضت، برای بیعت به قم رفتم و از آن پس در هیچ صحنه‌ای امام را تنها نگذاشتم.» و اضافه کرد: «پس از او خامنه‌ای، صالح برای امامت امت بود که پیش از انقلاب، مجاهد بود و از سر وظیفه و نه هوس، سیاست می‌ورزید و پس از انقلاب، زاهد ماند و تغییر مسیر نداد.»

اما شاید بهترین تصویر از این مرد همیشه انقلابی، این فراز از وصیتنامه او باشد: «خدای را سپاس که هرگز حتی وسوسه هم نشدم که راه طی شده را بازگردم. کم نبودند همزمانی که از دهه بیست تاکنون، هریک به دلیلی یا علتی لغزیدند و سست شدند و یا پی کار خود رفتند؛ یکبار پس از کودتای ۳۲ و یکبار پس از خرداد ۴۲ و تبعید امام، شاهد چند موج ریزش از سر ترس و یأس میان یاران سابق بودیم. گروهی نیز پس از انقلاب، از سر طمع و مزدطلبی و سهم‌خواهی یا شتابزدگی از نهضت خمینی بریدند و در لجاج افتادند و برخی نیز درون دولت‌های پس از انقلاب، مکتب و هدف را به پول سیاه، معامله کردند، دنیا خریدند و آخرت فروختند، اما سپاس خدای را که نه شبیه‌های از دشمن، ذهن مرا و نه لقمه‌ای از بیت‌المال، دهان مرا آلود.»

این مرد همیشه انقلابی و همیشه نویسنده، شهریورماه ۱۴۰۰ درگذشت و در حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

حاج شیخ از او جدا نشدم.» وی اضافه کرد: «او مرا به سرچشمه معارف دین برد، منطق دین را از او آموختم و او بود که دست مرا در دست امام خمینی گذارد و تا آخر عمر شریف امام نیز در رکاب امام ماندم.»

یک مذهبی تمام‌عیار!

یکبار در یک برنامه تلویزیونی از او پرسیدند «شما ابتدا ملی مذهبی بودید؟» مرحوم رحیم‌پور ازغدی پاسخ داد: «من از اول مذهبی بودم، همان وقت هم مذهبی صددرصد بودم، من همیشه مذهبی بودم.» این سوال، ناظر بر سوابق سیاسی و مبارزاتی استاد مرحوم رحیم‌پور ازغدی و پیوندهایی بود که میان او و چهره‌های مطرح ملی و مذهبی مطرح، به‌ویژه در مشهد ایجاد شده بود. او در این باره گفته بود: «سال ۱۳۲۷ و آغاز نهضت ملی نفت، من هنوز محصل مهدیه و از شاگردان انجمن پیروان قرآن مرحوم عابدزاده بودم. دوران جنبش و شکوفایی و امید بود و مصدق و آیت‌الله کاشانی و نواب، متحد پیش می‌رفتند و بر دربار و شاه و انگلیس فشار می‌آوردند. شیخ محمود حلبی از طرف حوزه، و حاجی عابدزاده مؤسس انجمن پیروان قرآن و آقای شریعتی بانفوذترین چهره‌های خراسان بودند و همه برای تاسیس مؤتلفین اسلامی خراسان به کانون نشر حقایق اسلامی استاد شریعتی آمدند.»

مرحوم رحیم‌پور ازغدی با بیان اینکه «ما پایه گذاران جبهه ملی اول در خراسان (جبهه ملی حقیقی) بودیم» اضافه کرده بود: «تابلوی نفت ایران و انگلیس را بنده و چند تن از فداییان خراسان پایین کشیدیم و تابلوی نفت ملی ایران را به جای آن نصب کردیم. انگیزه‌ها دینی و برآستی ملی بود، نه ملی نما.»

هر چند پس از شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و وقوع کودتا، نیروهای مبارز، انقلابی و مذهبی سرخورده شده بودند، اما مرحوم رحیم‌پور ازغدی، مراد دیگری برای راه و اندیشه خود یافت و آن راه و صاحب آن اندیشه،

مرحوم رحیم‌پور ازغدی با بیان اینکه ما پایه گذاران جبهه ملی اول در خراسان (جبهه ملی حقیقی) بودیم اضافه کرده بود: تابلوی نفت ایران و انگلیس را بنده و چند تن از فداییان اسلام خراسان پایین کشیدیم و تابلوی نفت ملی ایران را به جای آن نصب کردیم. انگیزه‌ها دینی و برآستی ملی بود، نه ملی نما

